

Islam: The Religion and the people, Bernard Lewis, Wharton School Publishing, 2008.

Islam:
The Religion and
the people

نگاهی به آخرین کتاب برنارد لوئیس: اسلام، دین و مردم

مرضیه سلیمانی

اسلام: دین و مردم نام دارد. این کتاب که پس از شکست تئوری هشتم اوت ۲۰۰۶ لوئیس، و با همکاری بونتزی ایس چرچیل نوشته شده، حاکی از همدلی و تفاهم بیشتر نویسندگان آن با جهان اسلام است. در این جا لوئیس فرهنگ اسلامی را «غنی و متنوع» می خواند و سیاست های آن را آن چنان قدرتمند می داند که چهارده قرن به درازا کشیده است. او تأکید می کند همه مسلمانان بنیادگرا نیستند و همه بنیادگرایان، تروریست نیستند. اما باز هم - مثل گذشته - تصریح می کند که باید اسلام را از بنیادگرایی پالود. از سوی دیگر، نویسندگان در پی یافتن پاسخی برای پرسش هایی از این دسته اند:

- تفاوت اسلام با مسیحیت و یهودیت در چیست؟
- ستون های ایمان اسلامی کدام هایند؟
- نظر اسلام درباره صلح و جهاد چیست؟
- اسلام به غیر مسلمانان چگونه می نگرد؟
- تفاوت های بین شیعه و سنی چیست؟
- اسلام در خصوص وضعیت زن در جامعه چه می گوید؟
- اسلام پیرامون درآمد و تجارت آزاد چه دیدگاهی دارد؟
- عوامل ظهور و بروز رادیکالیسم اسلامی کدامند؟
- مشکلاتی که مسلمانان در اروپا و آمریکا با آن ها مواجهند کدام هایند؟

تمامی پانزده فصل این کتاب، ابتدا با چشم اندازی تاریخی آغاز می گردد. سازماندهی هر فصل روشن و شفاف و شامل قطعات کوچکی است که شباهت های اسلام و مسیحیت در آن مورد خاص را به تصویر می کشد. نویسندگان در هیچ نقطه از کتاب موضع گیری مثبت یا منفی نداشته اند و از این لحاظ ذهن خواننده را درگیر پیش داوری نکرده اند. با این حال - برخلاف کتاب کارن آرمسترانگ با نام اسلام - شکوه تمدن اسلامی در صفحه صفحه آن موج می زند. به علاوه هر فصل با چند ضرب المثل و یا طنز اسلامی، در کنار تصاویر مرتبط با موضوع خاتمه می یابد و این، ورود به مبحث بعدی را آسان تر می سازد. برای به دست دادن یک چارچوب کلی، لوئیس در مقدمه پارامترهایی را برای تحلیل های خود ارائه می کند. او به خواننده هشدار می دهد؛ آن چه که فکر می کنید می دانید، احتمالاً به واقع نمی دانید. به عنوان مثال، آیا فکر می کنید جمعه برای

آثار برنارد لوئیس را باید خواند. نه از آن جهت که وی یک از سرشناس ترین متخصصان تاریخ اسلام است، نه از آن روی که صاحب تألیفات بسیار در این زمینه است، بلکه بدان دلیل که اثرات متقابل اسلام و غرب را به خوبی می شناسد و نظرات وی پیرامون خاورمیانه کانون گسترده ترین توجهات است؛ از روشنفکران و دینداران گرفته تا سیاستمداران و مورخان.

برنارد لوئیس مقالات و کتاب های زیادی نوشته است. زبان سیاسی اسلام، اسلام و غرب اعراب در تاریخ، تعارض فرهنگ ها کا از کجا خراب شد؟ و... از جمله آثار اویند که به پیش از بیست زبان دنیا ترجمه شده اند. از میان مقالات او «انقلاب اسلامی» یکی از دقیق ترین و احتمالاً علمی ترین آن هاست که در آن به خاستگاه چیستی و چرایی انقلاب اسلامی می پردازد. لوئیس به تفاوت های اسلام و مسیحیت اشاره کرده و معتقد است «در اسلام از همان ابتدا دین و دولت با هم مرتبط بوده اند، اما همه دولت های مسیحی، دین و دولت را از یکدیگر جدا کرده و بر تمایز این دو صحنه گذارده اند. به نظر او اسلام باید از شر بنیادگرایان خلاص شود، تروریست ها هرگز از طریق گفت و گو تغییر نخواهند کرد، و فقدان نگاه عاقبت اندیشانه - درست در زمانی که اتفاقاً عاقبت اندیشی بسیار لازم است - از جمله نقاط ضعف غربیان است.^۲

نظرات لوئیس بسیار جنجالی و همان گونه که پیشتر گفته شد، کانون توجهات گسترده است. برخی می گویند کار گزاران و نمایندگان خط مشی جمهوری خواهان مکرراً خواستار رایزنی های وی هستند. برخی دیگر بسط و گسترش آرای لوئیس را به رسانه های وابسته به نئوکان ها نسبت می دهند. و دیگران - به تمسخر و تحقیر - وی را «نوستراداموس دوم»، و «آینده شناس»ی می نامند که با انگیزه کسب اعتبار آکادمیک بیشتر، به انتشار طرح های شیطانی مشغول است.^۳ به هر روی با انتشار هر یک مقاله از سوی برنارد لوئیس، که طبعاً در خصوص اسلام و مسائل خاورمیانه است، موجی از هیجان، تأیید و یا انتقاد به راه می افتد. به همین دلیل است که آثار برنارد لوئیس را باید خواند. باید از شاهراه های فکری اش آشنا شد و با پشتوانه و استحکام علمی بدان پاسخ داد.

تازه ترین کتابی که لوئیس در خصوص اسلام منتشر کرده است،

مسلمانان هم چون سبب یهودی‌ها یا یکشنبه مسیحی‌هاست؟ همه ما این گونه می‌اندیشیم، اما به‌واقع این‌طور نیست. روز جمعه برای مسلمانان روزی است که تجارت، می‌تواند عملاً در یک آهنگ افزون‌تر انجام پذیرد، در حالی که در مسیحیت یا یهودیت، شنبه یا یکشنبه نسبتاً - اگرچه نه همیشه - روزی است که داد و ستد در آن محدود و یا به‌کلی ممنوع است.

در جای دیگر لوئیس عنوان می‌کند به‌رغم گذشت تقریباً یک‌هزار و چهارصد سال از عمر اسلام، غرب هنوز تصور درستی از الله و محمد(ص) ندارد. تصویر غرب از اسلام، تصویری ناقص است و نتیجه حاصل از آن بدفهمی، ترس از ناشناخته و حتی بی‌اعتمادی است. به‌عقیده نویسندگان ما اکنون با دو این عمده مواجهیم: مسیحیت و اسلام. که هر کدام معتقدند حقایقشان نه تنها جهانی بلکه منحصر به‌فرد و نهایی است. در عین حال هر دوی این ادیان، انتشار تعالیم و عقاید خویش را مقدس می‌انگارند و همین امر به شکل‌گیری مفهوم «من برحقم و تو بر خطایی» منجر شده است. در این خصوص لوئیس می‌گوید: «هم برای مسیحیان و هم مسلمانان ... این یک وظیفه مقدس است که دین خود را - همانند یهودی‌ها و هندوها - خودخواهانه برای خویش نگاه ندارند بلکه آن را به همه بشریت ابلاغ کنند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. اما تنازعات از جایی آغاز می‌شود که شباهت‌ها پایان می‌پذیرد».

بدین ترتیب لوئیس می‌کوشد در کتاب خویش توازن را رعایت کند و آن‌چنان که خود می‌گوید: «اسلام را از دروغ‌های بی‌پایه بپیراید»، چرا که این‌جا دیگر مسئله جهل و نادانی نیست، بلکه انبوهی از اطلاعات، عمداً غلط درخصوص اسلام، غربی‌ها را به بیراهه کشانده است. در صفحه ۹۲ او به‌نکوهش برخی از امریکایی‌هایی می‌پردازد که درباره اسلام کار می‌کنند، اما در واقع فقط درصد آماری آنها را می‌دانند. به‌ویژه لوئیس اشاره می‌کند اگرچه در اروپا، اسلام گسترش بسیار یافته و به مراکز شهری راه پیدا کرده است، اما رشد روزافزون آن در امریکا مشهودتر است.

لوئیس می‌گوید برای فهم درست اسلام باید انشعاب معمول دین و دولت در غرب را از ذهن خود پاک کنید، در اسلام دین و دولت یکی هستند؛ چون همه چیز؛ فرهنگ، اقتصاد، تعلیم و تربیت، دین، دولت، خانواده و... از یک چیز ناشی شده‌اند و آن قرآن است. در اسلام حضرت محمد(ص) که دریافت‌کننده وحی و ابلاغ‌کننده رسالت بود، در عین حال بنیان‌گذار نخستین دولت اسلامی هم بود. در این خصوص اسلام با یهودیت و مسیحیت هیچ وجه اشتراکی ندارد. با این حال، اسلام روز از پی روز، وجوه گوناگون جوامع غربی را شکل می‌بخشد: «به اروپا نگاه کنید. اسلام اکنون برای سومین بار در حال تسخیر اروپاست. «به‌گفته او نخستین بار در قرون وسطی بود که مسلمانان اروپا را تحت سیطره خویش درآورده‌اند. دومین بار ترکان عثمانی کنستانتینوپول را فتح کرده و تا وین پیشروی کردند و اکنون «این بار تنها به واسطه مهاجرت، جمعیت مسلمانان اروپا در حال افزایش نیست، بلکه علاوه بر آن، این اروپاییان هستند که به دین اسلام درمی‌آیند».

لوئیس معتقد است مسیحیت برخلاف اسلام، فرایند سکولاریزاسیون را از سرگذرانده و اگر بنیادگرایان رادیکال هم‌چنان به‌راهی بروند که اکنون در پیش گرفته‌اند، اسلام هرگز وارد میدان مدرنیزاسیون نمی‌شود، اگرچه اکثریت غالب مسلمانان، به اتفاق، حملات تروریستی و بمب‌گذاریهای انتحاری منسوب به بنیادگرایان را محکوم می‌کنند. در این خصوص وی اسامه بن‌لادن را مثال می‌زند که به زعم خویش با جهادی مقدس روزهای پایانی جهان را رقم می‌زند. اما هر دوی نویسندگان در جای جای کتاب تأکید می‌کنند که سنت اسلامی عمیقاً با خودکشی مخالف است. همچنین قوانینی از شرع و فقه می‌آورند که مطابق آن‌ها اسلام با تروریسم نسبتی ندارد.

در مورد زبان نویسندگان می‌گویند زبان عربی کلید فهم قرآن و اسلام است و از سوی دیگر مدت‌های طولانی زبان علم و فرهنگ جهان اسلام بوده است. پس بر هر مسلمان و هر اسلام - پژوهی فرض است که این زبان را بیاموزد. در خصوص اصالت قرآن عربی، آنها با مقایسه اسلام و مسیحیت نتیجه می‌گیرند که در این خصوص اسلام و مسیحیت شباهتی ندارند، چراکه در اسلام فقط قرآن عربی معتبر است، برخلاف مسیحیت که مثلاً ترجمه کینگ یا سبعة و... نیز دارای اعتبار است.

در صفحه ۲ کتاب نویسندگان اذعان می‌دارند اسلام، مسیحیت و یهودیت ادیان، ابراهیمی‌اند، هر سه یک خاستگاه دارند و هر سه دارای آموزه‌هایی مهم‌اند که آن‌ها را از سایر ادیان جدا می‌کند. فهم عمیق اسلامی به فهم عمیق‌تر مسیحیت و یهودیت یاری می‌رساند چرا که اسلام پیچیده‌تر و عمیق‌تر از این دوست و خود را با جهان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون منطبق کرده است.

در مورد تشیع و تسنن، لوئیس و چرچیل می‌نویسند مسئله انشعاب این دو از بدنه اصلی اسلام بسیار پیچیده‌تر از آن است که صرفاً آن‌ها را دشمن یکدیگر بنامیم. مگر در مسیحیت فرقه‌هایی مثل باپتیست‌ها، متدیست‌ها، مکسیسای‌اسقفی، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و... وجود ندارند؟ آیا باید همه این‌ها را نیز دشمن یکدیگر قلمداد کنیم؟ در عین حال همان‌گونه که قوانین کشورهای مختلف و از جمله امریکا در فرایند مدرنیزاسیون و سایر تغییرات اجتماعی دچار تحول نشده و تفاسیر گوناگونی را از سر گذرانده، شریعت یا قانون اسلام هم در ازمنه و امکانه مختلف، تفاسیر متفاوتی را تجربه کرده است. آن‌ها معتقدند برخورد تمدن‌هایی که اکنون جهان در حال تجربه آن است، بسیار کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر از برخوردهای جهانی گذشته از جمله نبرد در مقابل نازیسم و بلشویسم است. اکنون اسلام به شدت در حال گسترش است، پس غرب باید که خاستگاه، سرشت و اهداف این گسترش را بشناسد و سپس در مورد خود اسلام، آن‌چه را باید بداند، به‌درستی و براساس منابع موثق دریابد و بداند. دینی که احتمالاً در آینده‌ای نه‌چندان دور غرب را در خواهد نوردید.



کتاب لوئیس خالی از نقد و گاه اشتباه نیست. در خصوص وضعیت زن در جامعه اسلامی توضیحات کافی ارائه نمی‌کند و به اختصار از کنار قوانین مربوطه می‌گذرد. در مورد تنوع و شمول اسلامی، اسلام و حکومت، اقتصاد، جنگ و صلح اطلاعات ارائه شده بسیار اندکند. برخی از بخش‌های کتاب مثل پوشش زنان در جوامع اسلامی و رادیکالیسم در اسلام همگی برگرفته از آمار و اخبار ژورنالیستی مطبوعات غرب‌اند، مثلاً در یک جای کتاب می‌خوانیم ورود غیر مسلمانان به مساجد اسلامی ممنوع است، حال آن‌که هزاران مسجد در غرب هر روزه شاهد رفت و آمد پیروان سایر ادیان و احتمالاً ایمان‌آوری آن‌ها به اسلامند. یا گفته شده مسلمانان هنگامی روزه خود را آغاز می‌کنند که بتوانند بین ریسمان سیاه و سفید تمایز قائل شوند! پیاداست که ریسمان سیاه و سفید ترجمه‌ای ناقص و نارسا از کلامی عربی است که بر خطوط سیاه و سفید افق در سپیده‌دمان اشاره می‌کند.



در خصوص وضعیت زنان البته اذعان می‌کند که نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده و آزاد در کشورهای مثل ایران ظهور کرده‌اند که تأثیری شگرف بر کشور خود، غرب و نسل بعدی می‌گذارند.

عمده تمرکز این کتاب بر مسلمانان خاورمیانه است اگرچه به اسلام سایر نقاط جهان هم پرداخته است. از سوی دیگر اگرچه یک فرهنگ مشترک اسلامی در میان تمام جوامع مسلمان حاکم است، اما تنوع درونی این فرهنگ از نظر دور مانده است. به عنوان مثال به‌رغم این که فرهنگ یک مسلمان متولد آمریکا و یک مسلمان که هرگز از کوه‌های افغانستان خارج نشده در اصل و ریشه، به‌جای آوردن شعایر و پای‌بندی به اصول و فروع یکی است، اما قطعاً شامل تفاوت‌های بسیاری نیز هست.

شگفت آن که چنین کتابی حتماً می‌باید فصلی مجزاً را به حضرت محمد(ص) اختصاص می‌داد، اما مرکزیت و جزئیات زندگی ایشان در خلال فصول مختلف به‌تصویر درآمده است. البته لوئیس به‌درستی و با دقت تمام توضیح داده که هرگونه تصور مشابه میان مسیحیان و مسلمانان، در خصوص پرستش پیامبرانشان، از بنیاد خطاست.

نویسندگان کوشیده‌اند لغات و اصطلاحات، خاص اسلامی را به‌زبان انگلیسی ترجمه کنند. همچنین یک ضمیمه سودمند تهیه کرده‌اند که در برگیرنده معنای این اصطلاحات و موضوعات است. ضمیمه دیگر کتاب به تقویم مسلمانان، اطعمه و اشربه اسلامی اختصاص یافته و نمایه کلی کتاب از حرف «آبایه» تا «زیدی» را دربرمی‌گیرد.

در کنار انبوهی از کتاب‌ها که در خصوص اسلام و معرفی آن به غیرمسلمانان نوشته شده، از آیا ما همان خدا را می‌پرستیم؟ اثر داردیس گرفته تا اسلام؛ گذشته، حال و آینده‌ی هانس کونگ، دو اثر معروف خانم آرمسترانگ به‌نام‌های تاریخ مختصر اسلام و زندگی نامه محمد پیامبر، و اسلام دیگر اثر استفن شوارتز و یا آثار کسانی مثل اسپوزتو، اسمیت، شوان، مادلونگ و... اثر اخیر برنارد لوئیس و بوتنزی الیس چرچیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این کتاب از پانزده فصل، یک مقدمه، یک نتیجه‌گیری، یک راهنمای آوانگاری، چند ضمیمه، فهرست توصیفی واژگان تخصصی و یک معرفی کوتاه در خصوص نویسندگان تشکیل شده است.

فهرست برخی از مطالب کتاب به‌اختصار عبارت‌اند از:

- فصل اول: ایمان و مؤمن (در شش صفحه)
- فصل دوم: ارکان ایمان (که خود شامل پنج بخش است)
- فصل سوم: کتاب مقدس، سنت، و قانون (شریعت)
- فصل چهارم: مسجد (چهارده صفحه)
- فصل پنجم: تنوع و رواداری (دوازده صفحه)
- فصل ششم: سنی، شیعه و دیگران (ده صفحه)
- فصل هفتم: یک تاریخ
- فصل هشتم: حکومت (همراه با یک بخش فرعی)
- فصل نهم: جهان وسیع‌تر اسلام (ده صفحه)
- فصل دهم: اسلام و اقتصاد (شش صفحه)
- فصل یازدهم: زن در اسلام
- فصل دوازدهم: پوشش
- فصل سیزدهم: خط و زبان (دارای یک بخش فرعی به‌نام خط و زبان فارسی)

- فصل چهاردهم: جنگ و صلح

- فصل پانزدهم: اسلام رادیکال

پایان بخش این گفتار جملات آغازین این کتاب است در فصلی با عنوان «ایمان و مؤمن»: «از همان نخستین روزهای بعثت محمد پیامبر(ص)، در اوائل قرن هفتم میلادی، مسلمانان در خصوص نام دین خویش و انتساب صحیح آن به پیامبر هیچ تردید یا ابهامی نداشتند. دین محمد(ص) اسلام نامیده شد و کسانی که از آن پیروی می‌کردند، مسلمان. این دو کلمه از یک ریشه‌اند. واژه مسلمان که به شیوه‌های گوناگونی تلفظ می‌شود، برگرفته از مسلم است و به‌طور گسترده در بین مسلمانان غیر عرب زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما معنای این واژه چیست؟ این روزها - گاه خیلی صادقانه - اغلب به ما گفته می‌شود که اسلام به‌معنای صلح است. همانند بسیاری چیزهای دیگر که در مورد اسلام گفته شده، این جمله شامل عنصری از حقیقت است. اما این همه معنای آن نیست.

یکی دو کلمه در خصوص زبان عربی می‌تواند به ما کمک کند تا از بدفهمی اجتناب ورزیم. عربی یکی از زبان‌های یک گروه زبانی است که سامی نام دارد. بقیه شامل عبری، آرامی، اتیوپیایی و برخی دیگر از زبان‌های دورتر خاورمیانه باستان مثل بابلی و آشوری است. به مانند سایر زبان‌های سامی، فرهنگ واژگان عربی از لغاتی تشکیل شده که غالباً از یک ریشه سه حرفی مشتق شده‌اند، مثل کتب».

پی‌نوشت

۱. محمدحسین داوود، سیاشون، پایگاه تحلیل دانش‌آموختگان پاریس، ۶ شهریور ۱۳۸۷.
۲. گفت‌وگوی ولت آن لاین با برنارد لوئیس به آدرس: <http://WWW.Welt.de/Politik/article 2242941>.
۳. عبدالله شهبازی، شریف‌نیوز، چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۸۵.